

نفت و گاز است. این در حالی است که توزیع انرژی با قیمت‌های پایین، منابعی را برای سرمایه‌گذاری در این بخش حیاتی باقی نگذاشته است. مصرف انرژی به صورت روزافزون رشد می‌کند و از طرف دیگر، عرضه انرژی، روز به روز محدودتر می‌شود. این می‌شود بحران انرژی در داخل که این روزها آن را از نزدیک لمس می‌کنیم. لذا مشاهده می‌کنیم که زیرساخت تأمین‌کننده رفاه ناپایدار جامعه که همان نفت و گاز بوده، در یک حوزه از طریق تحریم و در حوزه‌های دیگر از طریق سیاست‌های غلط انرژی، به میزان قابل توجهی از بین رفته است. حکومت مانده و مردمی که در شرایط نامساعد رفاهی به سر می‌برند و آمادگی تحمل هزینه‌های اصلاحات اقتصادی را ندارند و ضمناً اعتمادی ناکافی و ناچیز به آن دارند و اقتصادی که زیر فشار تحریم، روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود. مردم در فشار شدید گازانبری تحریم و بحران انرژی در حال له شدن هستند. مشاهده می‌کنید که پیش‌فرض‌های قبلی نظام حکمرانی ما که از طریق آن، اقتصاد و سیاست آسیب‌رسان به آن را اداره می‌کرده، به طور کامل عوض شده است. لذا به نظر من، چنانچه به تغییر این پیش‌فرض‌ها توجه نشود، هزینه‌های سنگین تاریخی به کشور وارد خواهد شد که خود را در به هم ریختن دو معیار موجودیت سرزمینی و پایداری اجتماعی بروز خواهد داد.

◀ پس می‌توان چنین برداشت کرد که مردم به دلیل نبود چشم‌انداز روشن، تمایلی به همراهی با اصلاحات اقتصادی ندارند؟

دقیقاً همین‌طور است. اگر مردم اطمینان داشته باشند که کاهش یارانه‌ها و اجرای برنامه‌های اصلاحی بهبود زندگی آنها را در پی خواهد داشت، احتمالاً می‌پذیرند که تغییرات انجام شود، اما فعلاً چنین چشم‌اندازی وجود ندارد و مردم احساس می‌کنند با فساد گسترده در توزیع منابع و ناکارآمدی سیستم مواجه‌اند. به عنوان مثال، ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی که به منظور تأمین کالاهای اساسی اختصاص داده می‌شود، گاه برای واردات کالاهایی چون موبایل یا سایر اقلام غیراساسی هزینه می‌شود و سود زیادی به جیب عده‌ای می‌رود. در حوزه انرژی نیز چنین وضعیتی حاکم است. هرچه نرخ ارز بالاتر می‌رود، قاچاقچیان سوخت، سود بیشتری کسب می‌کنند. این شرایط باعث ایجاد شبکه‌های رانت‌خواری شده که به شدت از حفظ وضعیت موجود حمایت می‌کنند و مانع اصلاحات می‌شوند.

◀ با این تفاسیر، آیا می‌توان گفت که سیاست‌های اقتصادی و حمایتی که در گذشته اجرا شده، کاملاً شکست خورده است؟

بله، این‌گونه سیاست‌های بازتوزیع منابع شکست خورده‌اند و باید پذیرفت که ادامه مسیر قبلی ممکن نیست. مشکل اصلی به قواعد حکمرانی اقتصادی مربوط می‌شود که برای اداره کشور وضع شده‌اند. حتی دو دهه پیش هم آشکار بود که این قوانین و سیاست‌ها دارای ضعف‌های جدی هستند؛ اما آن زمان به دلیل وفور منابع، این ضعف‌ها به چشم نمی‌آمدند. امروز، با کاهش منابع و فشارهای خارجی متعدد، ناکارآمدی این مدل حکمرانی اقتصادی کاملاً روشن شده است و کشور نیازمند تغییرات اساسی در حوزه حکمرانی است. نکته جالب این است یا در واقع طنز تلخ ماجرا این است که ایران دومین ذخایر گاز دنیا را دارد! چرا کشور در تأمین گاز خود دچار مشکل شده است؟ این موضوع واقعاً سؤال بزرگی است. کشوری که دومین رتبه ذخایر گاز جهان را دارد، نباید در تأمین نیاز داخلی با چالش مواجه باشد. مشکل اصلی این است که دولت‌ها با همان نگاه حکمرانی منسوخ شده، در سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه منابع گاز انجام نداده‌اند. علاوه بر این، به دلیل تحریم‌ها، فناوری مورد نیاز برای توسعه این منابع نیز در اختیار کشور نبوده و عملاً امکان بهره‌برداری مناسب از این منابع امکان‌پذیر نبوده است. امروز نیز دولت کنونی به جای نگاه بلندمدت برای افزایش تولید و تبدیل شدن به یک بازیگر

کلیدی در بازار جهانی گاز، تنها تلاش می‌کند جلوی افت تولید را بگیرد. این رویه باعث شده که ظرفیت واقعی منابع گازی ما هدر برود و اقتصاد کشور نتواند از ارزش استراتژیک آن استفاده کند.

◀ با توجه به وضعیت موجود، آینده اقتصادی ایران را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

از دیدگاه من، کشور در یک نقطه بسیار حساس قرار دارد. سال ۱۴۰۴ می‌تواند تعیین‌کننده آینده کشور باشد. دو سناریوی حکمرانی منفعل و حکمرانی فعال پیش روی نظام حکمرانی است. سناریوی اول حکمرانی منفعل است که در آن، دولت مانند یک دروازه‌بان عمل کند و تنها تلاش کند بحران‌ها را مدیریت کند، بدون اینکه تغییرات اساسی ایجاد شود. این مسیر همانی است که در آن قرار داریم و به مرور کشور را به وضعیت اقتصادی پیچیده‌تر و اجتماعی بحرانی‌تر سوق خواهد داد. سناریوی دوم، حکمرانی فعال است که نظام حکمرانی راهبردی خود را تغییر دهد و تصمیمات شجاعانه برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اتخاذ کند. این رویکرد نیازمند اصلاحاتی گسترده در سه حوزه است: روابط خارجی، سیاست‌های داخلی و اجتماعی، و اقتصاد. برای اینکه سناریوی دوم به نتیجه برسد، حاکمیت باید بتواند اعتماد مردم را جلب کند. جوانان، زنان و اقشار مختلف جامعه باید امید داشته باشند که اصلاحات به نفع آنهاست. اگر جامعه احساس کند که آینده‌ای روشن در انتظارش نیست، هرگونه سیاست اصلاحی با مقاومت مواجه خواهد شد و شکست خواهد خورد. آنچه امروز ضروری است، توجه به نیازهای نسل جوان و آینده‌نگری در تصمیم‌گیری‌هاست.

◀ با توجه به تأکید شما بر اصلاحات ریشه‌ای، به نظر شما مهم‌ترین تصمیمی که باید در شرایط فعلی گرفته شود، چیست؟

مهم‌ترین تصمیمی که باید گرفته شود، این است که سیاست‌گذاری اقتصادی از مسیر غلط خارج شود. کشور نیازمند اصلاحات بنیادین است که قطعاً باید در بستر بهبود روابط خارجی و تقویت اعتماد عمومی انجام گیرد. بدون این دو عامل، اصلاحات اقتصادی نه تنها امکان‌پذیر نخواهد بود بلکه ممکن است تبعات منفی بیشتری به همراه داشته باشد. تصمیم‌گیران باید درک کنند که صرفاً مدیریت بحران، راه‌حل نهایی نیست، بلکه جسارت در تصمیم‌گیری‌های کلان و ایجاد امید در جامعه، تنها راه عبور از شرایط دشوار کنونی است. ♦



امروز، با کاهش منابع و فشارهای خارجی متعدد، ناکارآمدی این مدل حکمرانی اقتصادی کاملاً روشن شده است و کشور نیازمند تغییرات اساسی در حوزه حکمرانی است